

دکتر بهزاد شاهنده*

اشاره

مقاله زیر نگاهی دارد به چالش‌های بزرگ ترکیه، در موقعیت کنونی، از نظر ثبات داخلی، بی‌ثباتی شدید نظام حزبی، ظهور دولتهای ضعیف ائتلافی. بر پایه دیدگاه این مقاله به رغم تلاش ترکیه برای برقراری دموکراسی و داعیه اروپایی بودن مقامات آن، این کشور با مسایل ساختاری عمده و قومی مختلفی روبروی باشد که از جمله آنها می‌توان به مسایل میان ارتش و دولت، مسئله کردها و خطرات آنها برای جدایی و گسترش موج اسلامگرایی، اشاره کرد. به زعم نویسنده مقاله مسئله کردها نقش اساسی در آینده ترکیه خواهد داشت و نحوه برخورد با آن آزمایشی برای مبارزه جهت حفظ نظام آتاتورک است. همچنین مسئله قبرس برای ترکیه به معضل و مشکلی بزرگ تبدیل شده که ظاهراً لاینحل می‌نماید و نقش ارتش در حفظ وضع موجود و تبدیل مسئله قبرس به موضوع حیاتی و ملی و بسیار حساس باعث شده است که این معضل به امری حیثیتی تبدیل شود.

مشکلات ساختاری اقتصادی ترکیه، میزان تورم بالای آن و تأثیر آن بر مواضع این کشور بر قبرس بخش ترک نشین در مقایسه با قبرس یونانی نشین دشواریهای زیادی در روابط ترکیه و اروپا پدید آورده است و در عین حال با فروپاشی شوروی دیگر ترکیه از اهمیت استراتژیک سابق در بطن ناتو برخوردار نیست و به اعتقاد نویسنده نتایج حاصل در شرایط موجود ترکیه را به روزمره گی کشانده و قدرت انتخاب یک استراتژی حساب شده را از آن گرفته است.

* عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هشتم، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۰، صص ۷۰-۵۷.

چالشهای بزرگ ترکیه

۱. نظام سیاسی-حزبی

کشور ترکیه در اصل، هیچ یک از آن تصاویری نیست که ارایه می کند. شاید بزرگترین و جدی ترین مسئله ترکیه در حال حاضر، پراکندگی و بی ثباتی شدید نظام حزبی این کشور است که باعث گردیده ظهور دولتهای ضعیف ائتلافی، نتواند کشور را در مسیری مثبت قرار دهد. به نظر می رسد ترکیه با الگویی که «جیروانی سارتوری»^۱ با عنوان «کثرت گرایی قطب بندی شده»^۲ ارایه کرده منطبق باشد. در الگوی مزبور، گروهی از احزاب میانه رو در میان دو گروه کاملاً مخالف واقع شده اند.^۳

اکثر احزاب سیاسی ترکیه، عمدتاً همانند شرکتهایی محدود و سیاستمداران یا احزاب کادری^۴ برخوردار از پایگاه کوچک مردمی هستند و فقط زمانی فعال می شوند که انتخاباتی در جریان باشد. کادرهای پایین این احزاب، عملاً هیچ گونه نقش فعالی در حزب ندارند و صرفاً نقش حامی سیاستمداران بزرگ و یا خدمتگذاران آنها را ایفا می کنند. نظامی که به جرأت می توان آن را نظام «پدرسالاری جدید»^۵ نامید، در کشور ترکیه رایج است. کل قدرت در اختیار رئیس حزب بوده و هدف اصلی حزب، دستیابی به منابع مالی دولتی و تقسیم آن بین کارگزاران حزبی در سطوح عالی است. جامعه مدنی، یکی از دستاوردهای کشورهای است که نظام حزبی آن منطبق بر روشهای رایج در دموکراسی های تکامل یافته باشد. منظور از جامعه مدنی، فعالیت اجتماعات و گروههای مستقلی است که نظام حزبی دموکراتیک را یاری داده، مشارکت مردم را در سرنوشت کشور محقق می سازد. ترکیه، عملاً فاقد این نوع مشارکت بوده و یا حداقل ضعیف و توسعه نیافته است. نتایج مطالعه ای که در ماه اوت ۱۹۹۷ به وسیله مؤسسه «سنجش پی ار»^۶ انجام گرفت نشان داد که صرفاً ۱۰ درصد از مردم ترکیه عضو سازمانها و گروههای مختلف فرهنگی و یا حرفه ای هستند.^۷

در حال حاضر، چالش بزرگ، یافتن فرمولی برای ایجاد روابط مؤثر و با ثبات بین جامعه و حکومت است که بتواند مشارکت مردم را در توسعه همه جانبه کشورشان فراهم آورد، زیرا نظام حزبی کشور ترکیه عملاً از عهده ایفای این نقش ناتوان بوده و نتوانسته است به طور مؤثر

در روابط اجتماعی سیاسی و اقتصادی کشور نقش مؤثری ایفا کند. همین امر، نخبه گرایی را در این کشور دامن زده و باعث قطب بندی در جامعه ترکیه شده است. قطب بندی موجود در ترکیه با رسیدن به حالت انفجار راه را بر حل و فصل مسائل عدیده این کشور (از جمله کردها) دشوار کرده و عملاً آن را مسدود ساخته است. در کشور ۶۵ میلیون نفری ترکیه که نژادهای دیگر در کنار ترک ها زندگی می کنند (از جمله کردها که ۲۰ درصد جامعه را تشکیل می دهند) به پیروی از نظام آتاتورکی، تمام مفاهیم مربوط به گروههای نژادی به استثنای ترک ها، تابو می باشد.

برخی ترکیه را یک دموکراسی با عملکردی محدود تلقی کرده اند.^۸ برای مثال، در این کشور که دائماً داعیه اروپایی بودن و دوری از آسیا دارد (برخلاف گذشته تاریخی و جغرافیایی فعلی کشور) آزادی بیان به عنوان پیش شرط دموکراسی شدیداً در معرض تهدید بوده و محدود می باشد. در این کشور، به طور مداوم، افرادی که خواهان اجرای مسالمت آمیز حقوق حقه خود یعنی آزادی بیان هستند، مورد تعرض قرار گرفته، پیوسته به زندان محکوم می شوند. طبیعت نظام حاکم بر کشور، طبیعتی نخبه گرا و غیردموکراتیک است. برای مثال، حضور گسترده ارتش در امور سیاسی را- به طوری که هرگاه که بخواهد بتواند، به بهانه مخدوش شدن امنیت کشور، خودسرانه قدرت را دست گیرد- می توان علت اول ایجاد دموکراسی شکننده و بسیار محدود و با زرق و برق خارجی زیاد، ولی عملاً بدون محتوا دانست.^۹ ثانیاً، غیر مذهبی بودن نظام، عملاً هر گونه حرکت به سوی جامعه مدنی را متوقف کرده است، زیرا حقوق اولیه افراد، یعنی انتخاب مذهب و داشتن اعتقادات مذهبی و ترجمان آن به عمل سیاسی به عنوان حضور در جامعه ممنوع است. مذهب، به عنوان پدیده ای اجتماعی مورد پذیرش نظام آتاتورکی نبوده، لذا باید در ابعاد محدود فردی باقی بماند. ثالثاً، نادیده گرفتن ۲۰ درصد مردم به عنوان بخشی از پیکره جامعه، عملاً باعث شده ترکیه به عنوان کشوری متشکل از اقوام مختلف تلقی نشود. چگونه می شود ۱۲ میلیون نفر «کرد» در کشور را شهروند کشوری ۶۵ میلیون نفری ندانست و به راحتی با نادیده گرفتن آنها، از کنارشان گذشت.

مقامات ترکیه با مطرح ساختن مکرر تروریسم کردها وجدایی طلبی آنها، بنیادگرایی اسلامی و... شدیداً توسعه دموکراتیک را محدود کرده، عملاً نتوانسته اند تمیزی بین نیروهای مسلح مخالف دولت و آنهایی که خواهان اجرا و حفاظت کامل از حقوق نژادی و ملی اقلیتها هستند قایل شوند. در حالی که هر کشوری که خود را به عنوان عضوی از جامعه بین المللی تلقی کند، به طور داوطلبانه باید حق و حقوق مردم داخل مرزهای خود را محترم بشمارد.

۲. ارتش

مسئله دیگری که ترکیه را در چنگال خود گرفته و اجازه نمی دهد جامعه مدنی به عنوان پیش شرط اول دموکراسی، در آن فضایی پیدا کند، قدرت و دخالت ارتش در اداره کشور است. ارتش ترکیه خود را کفیل خود منصوب کرده هنجارهای غیر مذهبی آتاتورک تلقی می کند و از طریق «شورای امنیت ملی»^۸ که از نفوذ قابل توجهی در امور کشور برخوردار است، موقعیت برتر خود را حفظ کرده، عملاً نهادهای شده و جزء پیکره مدیریت کشور به شمار می رود. دخالت ارتش به این صورت در فرایند ملی، دقیقاً در مقابل جوهره دموکراسی کثرت گرای مدرن قرار دارد. لازمه هر نظام دموکراتیک، کنترل ارتش به وسیله نمایندگان منتخب مردم است که در کشور ترکیه بر عکس و آن هم عمدتاً خودسرانه اعمال می گردد. به طوری که ارتش خود را ولی نعمت مردم می داند.

ارتش ترکیه هیچ گاه نزاع با کردهای این کشور را که «فلسفه وجودی»^{۱۰} چنگ انداختن آن بر اریکه، قدرت است، از طریق سیاسی یا به طور مسالمت آمیز، به پایان نخواهد رساند. مبارزه با به اصطلاح بنیادگرایی اسلامی (به قولی دشمنی با آرمان آتاتورک)، بهانه دیگر ارتش به منظور حضور بی دریغ در تمام صحنه های سیاسی - اجتماعی کشور است که نمونه بارز آن دخالت در امور سیاسی کشور و براندازی «حزب اسلامی رفاه»^{۱۱} به رهبری «اربکان»^{۱۲} می باشد. دو مسئله فوق، عملاً در لوای سیاستی کلی، به وسیله ارتش ترکیه اعمال می شود که می تواند مفهومی گسترده داشته باشد. هر کس که مخالف ارتش و یا طرفدار

دموکراسی مدرن باشد، مخل آزادی و امنیت کشور شناخته شده و به عنوان تروریست معرفی می شود.

تضاد میان تصویری که ترکیه خواهان ترسیم آن است و چیزی که حقیقت دارد، در ژستهای سیاسی دولت آنکارا در متعهد بودن به کنوانسیونهای متعدد در خصوص حقوق بشر است. ترکیه، جزو امضا کنندگان «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر»^{۱۳} و ملزم به رعایت مواد آن است، به نحوی که از سال ۱۹۹۱، این کشور تحت دادرسی اجباری «دادگاه اروپایی»^{۱۴} قرار گرفته است، ولی در حقیقت، تعداد انبوهی از قوانین و اعمال قضایی ترکیه در نقض مستقیم کنوانسیون مزبور وضع شده است. از سی ام ژانویه ۱۹۹۸ تا سی ام مارس ۱۹۹۸ از کل تعداد ۱۱۶ دعاوی مطرح شده در دادگاه اروپایی ۱۶ مورد آن مربوط به ترکیه بوده است!^{۱۵} در صورتی که این کشور، قوانین و روشهای قضایی خود را تغییر ندهد (چیزی که با توجه به وضعیت حاکم بر ترکیه، تحقق آن بسیار بعید است) تعداد دعاوی حقوقی علیه ترکیه، فزونی خواهد یافت و به جرأت می توان گفت در آینده نیمی از دعاوی و اعتراضات را تشکیل خواهد داد. در این صورت که کاملاً هم محتمل است، پاسخ درخواست ترکیه در پیوستن به اتحادیه اروپا چه خواهد خواهد شد؟ در اروپایی که وحدت آن در حال تکوین بوده و بازار واحدی ایجاد کرده است و واحد پولی (یورو) مستقلی در اغلب کشورهای آن رواج یافته و به زودی کل اروپا را در بر خواهد گرفت، با مشی سیاسی واحد، ترکیه با عدم تجانس با آن در کجا قرار خواهد گرفت؟ این سوال بزرگی است که نه تنها برای ترکیه که هویت خود را در قرار گرفتن در اروپایی متحد می بیند، بلکه برای کشورهای اروپایی نیز که می خواهند تفرقه گذشته را پشت سر بگذارند و به عنوان بلوکی واحد چه در برابر آمریکا و چه در جوار آمریکا، قرار گیرنده مطرح است.

۳. مسئله اکراد

ترکیه امروزی را نمی شود بدون توجه به مسئله کردهای این کشور مورد بررسی قرار داد. کردها، بزرگترین گروه نژادی پس از اعراب، ترک ها و ایرانی ها در خاورمیانه به شمار

می‌روند. زبان کردی، تنها زبانی است که به سه سیستم الفبایی عربی و فارسی در ایران و عراق، لاتین در ترکیه و سوریه و سیلیریک در شوروی سابق نگارش می‌گردد. عمده کردها را سنی‌ها، با اقلیتهای شیعه - علوی در بر می‌گیرند. اکراد در جنگ استقلال ترکیه ۱۹۲۳-۱۹۱۹، نقش عمده‌ای در پیروزی آتاتورک ایفا کردند، ولی بلافاصله پس از پیروزی ناسیونالیسم افراطی ترکیه، در خواسته‌های متناوب کردها برای خود مختاری، مورد مخالفت شدید «کمال آتاتورک» قرار گرفت و سنگ بنای بحرانی شد که امروزه ترکیه را در خود فروبرده و رهایی از آن، صرفاً با به زیر سؤال بردن آرمانهای ترکیه جدید، امکان پذیر است. از کل ۲۵ میلیون کرد جهان، دوازده میلیون نفر در ترکیه اقامت دارند و صرفاً در شهر استانبول، تعداد کردها به بیش از دو میلیون نفر می‌رسد. به عبارتی، ۲۰ درصد جمعیت کشور ترکیه را کردها تشکیل می‌دهند.

با توضیحات فوق، مشخص است که کردها، بخشی از جامعه ترکیه بوده، حقوقشان باید مورد تضمین قرار گیرد. وجود این، واقعیت چیز دیگری است، زیرا آرمان آتاتورکی جمعیت‌های نژادی را که در ترکیه ساکن بوده و هستند (ارامنه - کردها...) به رسمیت نمی‌شناسد. در خصوص کردها، گفته می‌شود به دلیل مسلمان بودنشان، به عنوان امت اسلامی محسوب می‌شوند. در امت اسلامی، هر گونه ملاحظات در خصوص نژاد و قوم به عنوان عامل تعیین کننده در سازماندهی سیاسی و اجتماعی، مردود بوده، امکان هر گونه خود مختاری بر مبنای آن را غیرممکن می‌سازد. زمانی که این طرز فکر حاکم باشد، جای هر گونه خود مختاری مسدود است.^{۱۷}

در واژه «ملت»^{۱۸} که در نظام عثمانی به کار می‌رفت، مفهوم اداره و خودمختاری کنترل شده (نیمه مستقل) ملیتها در داخل امپراتوری بزرگ عثمانی مورد نظر بود، ولی از آنجا که کردها مسلمان بودند، به آنها هیچ گونه استقلالی، حتی در سطحی محدود داده نمی‌شد و آنها به عنوان «امت» مطرح بودند. جالب اینکه ترکیه که از درون جنگ استقلال جوشیده و خود را جامعه‌ای غیر مذهبی (سکولار)^{۱۹} تلقی می‌کند، در قبال حق و حقوق کردها به همان آرمانهایی دست می‌اندازد که ظاهراً خود نباید قبول داشته باشد، مانند امت اسلامی!.

بحث اساسی در تمام مواردی که گفته شده این است که هر گونه تغییر در راه و روش و روش حکومتی، مستقیماً با آرمان آتاتورکی که سیاستمداران ترک آن را آیین مقدس می‌شمارند، در تضاد آشکار است و فلسفه وجودی دولت آتاتورکی را دچار تزلزل اساسی خواهد کرد.^{۱۷} در آینده قابل پیش بینی (برخی ۵ سال عنوان کرده‌اند) وضعیت کردها وخیم‌تر خواهد شد، زیرا فضایی برای مانور و رهایی از چیزی که تحمیل شده است وجود ندارد. ترکیه، دقیقاً بر خلاف کنوانسیونی که خود امضا کرده، حرکت کرده و خواهد کرد. ماده ۹ «کنوانسیون اروپایی برای حفاظت از حقوق بشر و آزادیهای بنیادی»^{۲۰} عنوان می‌دارد که: «حق آزادی مذهب، وجدان و اندیشه هم می‌تواند به طوری فردی اعمال شود و هم در جمع با دیگران مورد استفاده قرار گیرد و اعمال گردد (اشتراک داوطلبانه)».^{۲۱} نمونه بارز تخطی ترکیه از ماده ۹، نادیده گرفتن حقوق اقلیتی بزرگ مانند کردها در این کشور است. وضعیت موجود در ترکیه، نشانگر آن است که مسئله کردها، نقش اساسی در آینده ترکیه خواهد داشت و آزمایشی است برای این کشور در مبارزه برای حفظ نظام آتاتورک (بدون هیچ گونه تغییری)، با تلاش در سازش با واقعیتی انکارناپذیر که هر چه کتمان و نادیده گرفتن آن طولانی‌تر شود، حل مسالمت آمیز آن مشکل‌تر خواهد شد. متأسفانه پس از چهارده سال مبارزه خونین که بیش از چهل هزار کشته به جای گذاشته، دولت آنکارا هنوز قبول ندارد که مسئله‌ای به نام کردها، کشور را در جنگی داخلی غوطه‌ور کرده است. موضوع کردها، (البته بدون اعلام رسمی آن) نه تنها به مسئله‌ای غامض برای دولت آنکارا تبدیل شده، بلکه برای غرب و به خصوص آمریکا نیز مشکل‌زا شده است، زیرا که هر گونه فشار بر دولت «نظامی-پدر سالارانه ترکیه»^{۲۲}، به تضعیف آن خواهد انجامید و با متزلزل کردن دژ به اصطلاح مستحکم غرب در مدیترانه شرقی پایگاه غرب در نفوذ به آسیای مرکزی و قفقاز را با مشکل مواجه خواهد ساخت.^{۲۳} در کل، مسئله کردها در ترکیه، مسئله‌ای حساس و غامض است. ترکیه نه تنها با سرکوب اکراد نمی‌تواند رُست لازم دموکراتیک مورد تقاضای غرب را بگیرد و راه را برای آرزوی دیرینه سیاستمداران ترک که همانا ورود به خانواده اروپایی است هموار کند، بلکه برای غرب مشخص کرده که با ادامه

بحران کردها، نمی تواند به ترکیه ای ظاهراً دموکراتیک، توجه کند. البته، در این زمینه نباید انکار کرد که تضاد بین آمریکا و اروپا رقابت در ترکیه و مسئله کردها را در پی داشته است. به طور خلاصه باید گفت حل مسئله کردها از طریق مسالمت آمیز و گفت و گو، ضربه مهلکی بر پیکره ارتش ترکیه خواهد بود در حالی که غرب و بخصوص آمریکا (در حقیقت در وهله اول آمریکا) که ترکیه را دژ جناح جنوبی ناتو می دانند، خواهان آن نیستند. بنابر این، نباید از بعد بین المللی مسئله کردها غافل بود.

۴. مسئله قبرس

معضل قبرس برای ترکیه به عنوان مشکلی بزرگ و عملاً از نظر سیاسی - با توجه به فضای موجود در این کشور - مسئله ای لاینحل باقی مانده است. نقش ارتش در حفظ وضع موجود و تبدیل مسئله قبرس به موضوع حیاتی و ملی و بسیار حساس، باعث شده است که معضل قبرس به مسئله ای حیثیتی مبدل شود که هیچ گونه انعطافی نمی پذیرد. پس از رد درخواست ترکیه برای عضویت در جامعه اروپا به وسیله «شورای اروپا در لوکزامبورگ»^{۲۴} در دسامبر ۱۹۹۷، دولت آنکارا هر گونه گفت و گویی در خصوص قبرس منتفی دانسته است. مسئله قبرس با اختلاف ترکیه و جامعه اروپا، بخصوص پس از شروع بررسی درخواست جامعه اروپا در اعطای عضویت کامل به قبرس یونانی نشین، به مسئله ای غامض تبدیل شده به طوری که هیچ سیاستمدار ترک جرأت تعدیل در موضع آنکارا را ندارد. دخالت آمریکا در موضوع قبرس - در جهت حفظ وضع موجود - نیز نباید نادیده گرفته شود. رقابت آمریکا و جامعه اروپا در مورد ترکیه تبلور بیشتری داشته که جدا از اختلاف بر سر مسئله قبرس، روابط ترکیه و اسرائیل نیز در آن گنجانده می شود. زمانی که اغلب کشورهای اروپایی خواهان حل و فصل مسئله خاورمیانه و بحران ناشی از تعرضات اسرائیل هستند، حفظ وضعیت بحرانی موجود برای آمریکا، نه در ظاهر، بلکه در باطن، ایده آل بوده است. در این زمینه، تقویت حضور اسرائیل در منطقه و یا به عبارتی مشروعیت دادن به رژیم اسرائیل از طریق روابط گسترده سیاسی - نظامی و اقتصادی با ترکیه حایز اهمیت است.^{۲۵} ترکیه به عنوان پلی برای نفوذ

اسرائیل در قفقاز و آسیای مرکزی مورد بهره‌برداری قرار گرفته، عملاً بر خلاف منافع کشورهای منطقه عمل می‌کند. هر چه اروپا بر عدم رعایت حقوق بشر در منطقه تحت نفوذ ترکیه در قبرس تأکید کند، ترکیه بیشتر به دامان آمریکا خواهد افتاد. حضور ترکیه در جامعه اروپا، آرزویی بزرگ برای ترکیه شده و این کشور حاضر است به هر قیمتی آن را به دست آورد. زمانی که اروپایی‌ها به کرات اعلام کردند که جامعه اروپا، جامعه‌ای است مسیحی که غیر مسیحی‌ها در آن جایی ندارند^{۲۶} منظور، ترکیه بود که حاضر است همه چیز را فدای عضویت در اتحادیه اروپا کند.

کشور ترکیه که از نظر اقتصادی دارای مشکلات ساختاری است و در سال گذشته تورمی نزدیک به صد درصد داشته، عملاً نتوانسته است به شمال قبرس توجه لازم داشته باشد. به طوری که تولید ناخالص داخلی سرانه در منطقه تحت نفوذ ترکیه در شمال، صرفاً ۱۹ درصد حد متوسط جامعه اروپا است. در حالی که در قسمت جنوب یا بخش یونانی نشین این رقم به ۵۵ درصد حد متوسط جامعه اروپا می‌رسد که برای عضویت در جامعه اروپا قابل قبول است. بخش جنوبی قبرس توانسته است با نزدیک کردن خود به شرایط جامعه اروپا از سرمایه‌گذارهای کلان برخوردار شود، در حالی که در مقابل، شمال قبرس در فقر و تهی‌دستی به سر می‌برد.^{۲۷}

به نظر می‌سد شمال قبرس مورد بی‌توجهی اروپا و جهان قرار گرفته و این امر باعث مهاجرت بزرگی از آن منطقه شده و موجبات خشم مقامات آنکارا را فراهم آورده است. «بولنت اجویت»، رهبر چپ‌گرای ترکیه در اوایل سال ۱۹۹۸ اعلام کرد: «قبرس به عنوان منافع ملی غیر قابل انکار ترکیه، برای این کشور به قدری اهمیت استراتژیک دارد که حتی اگر یک قبرسی ترک هم در آنجا سکونت نداشته باشد ترکیه نیروهای خود را از آنجا خارج نخواهد کرد».^{۲۸}

اهمیت استراتژیک قبرس برای ترکیه، بر کسی پوشیده نیست، ولی چیزی که مسئله قبرس را به مسئله‌ای غامض تبدیل کرده مسئله حیثیتی آن برای ترکیه است که راه را برای هر گونه همکاری مسدود می‌کند. دیگر اینکه عدم توجه به اقتصاد قبرس، این منطقه را از گردونه

تحولات و رشد اقتصادی منطقه ای خارج کرده و بر بحران امنیتی افزوده است. اگر ترکیه بخواهد در مسئله قبرس چانه زنی قوی داشته باشد، باید به اقتصاد درمانده شمال قبرس سروسامان دهد. در غیر این صورت، اوضاع اقتصادی، مشکلات امنیتی آن منطقه را دو چندان خواهد کرد. قبرس که فقط هشتاد کیلومتر از «ساحل آناتولی»^{۲۹} فاصله دارد، برای ترکیه از اهمیت بسزایی برخوردار است، ولی نه به آن قیمت که به حال خود رها گردد، مشارکت مردم سرکوب شود، اقتصاد نجات نیابد و مهاجرت روز به روز بیشتر شود.

۵- ترکیه پس از پایان جنگ سرد

ترکیه در دوران جنگ سرد به عنوان جبهه مقدم علیه شوروی به عضویت ناتو درآمد و به پایگاه بزرگ ناتو در مرز جنوبی آن تبدیل شد و اقتصادش رونق یافت. سرمایه گذاری در این کشور، حتی بیش از سرمایه گذاری آمریکا در کره جنوبی بود. (البته، با تفاوتی چشمگیر در استفاده از سرمایه های خارجی که فاصله عمیقی از لحاظ قدرت اقتصادی در دو کشور ایجاد کرده است که بحث علت و یا علل آن از حوصله این مقاله کوتاه خارج است).^{۳۰} ترکیه، در جنگ هشت ساله تحمیلی عراق علیه ایران، در موقعیتی طلایی توانست اقتصاد درمانده ابتدای دهه هشتاد خود را نجات دهد.^{۳۱}

درخواست ترکیه برای عضویت کامل در اتحادیه اروپا در سال ۱۹۸۷ مطرح شد و باعکس العمل منفی روبه رو نگردید. به عبارت دیگر، مورد ملاحظه قرار گرفت،^{۳۲} زیرا ترکیه با توجه به اهمیت استراتژیک آن برای غرب، درخواستش مشروع بود، ولی پس از محو خطر کمونیسم دیگر این درخواست مشروعیت پیدا نکرد و غرب دو قسمت شد. آمریکا منافع خود را در حفظ ترکیه به شکل بحران زده امروزی می بیند و اروپا هم علاقه گذشته را نسبت به تحقق خواست قلبی ترکیه نشان نمی دهد و در پیوند بالقوه سیاسی خود حاضر نیست کشوری را که صرفاً ژست دموکراتیک به خود می گیرد در جمع خود بپذیرد؛ کشوری مسلمان، آسیایی با اقتصادی ورشکسته، با نظامی غیر دموکراتیک و بی اعتنا به حقوق ۲۰ درصد از مردم کشورش (یعنی کردها).

نتیجه گیری.

ترکیه امروزی در بحران هویت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فرو رفته است که با توجه به ترکیب نظام بازمانده کمال آتاتورک، رهایی از آن در آینده ای قابل پیش بینی، متصور نیست. مسئله کردها و قبرس و تضاد شدید بین ارتش و جو حاکم بر جهان پس از جنگ سرد، همه و همه ترکیه را به وضعیتی انداخته است که باعث شده این کشور روزمرگی را پیشه کند و نتواند استراتژی حساب شده ای در پیش گیرد.^{۳۳}

آنکارا در مثلثی بین خود، آمریکا و اتحادیه اروپا گرفتار شده که دو ضلع آمریکا و اتحادیه اروپا در جهت مخالف گام برداشته و ترکیه را در کش و قوس بزرگ و عملاً غیر قابل تحمل قرار داده است. عقده عدم پذیرش در جمع خانواده اروپایی برای ترکیه، به کابوس ابدی تبدیل شده و هر گونه حرکت این کشور را در کنترل گرفته است. عدم پذیرش عضویت ترکیه در اتحادیه اروپا موجب شده این کشور به سوی آمریکا و اسرائیل کشیده شود و ژستهای دموکراتیک آن متوقف و چهره واقعی اش آشکار گردد.

ترکیه که ادعای نظامی سکولار را دارد به دلیل اصرار بر این امر هر روز با جامعه خود بیگانه تر می شود. مشکل بزرگ ترکیه این است که می خواهد یک دموکراسی غربی باشد، بدون اینکه پیش شرطهای آن را بپذیرد. در حقیقت، ترکیه، نه به دموکراسی به معنای عام آن اعتقاد دارد و نه به جدایی مذهب از دولت و سیاست. حزب «رفاه»^{۳۴} که به وسیله ارتش منحل شد و حزب فعلی «فضیلت»^{۳۵} به کرات، تعهد خود را به دموکراسی و اصل جدایی مذهب و سیاست در چارچوب نظام جمهوری ترکیه اعلام داشته اند. بر همان پایه، هم این دو حزب همواره با دخالت دولت در امور مذهبی مخالفت کرده، حکومت را از این امر بر حذر داشته و آزادی مذهب را به عنوان پیش شرط دموکراسی مورد تأکید قرار داده اند. در واقع چیزی که ترکیه طالب آن است، سکولاریزم به سبک شرقی آن است که عملاً روی دیگر دیکتاتوری شرقی است. □

1. Giovanni Sartori
2. Politicized Pluralism
3. G. Sartori, *Parties and Party Systems; a Framework for Analysis*, Cambridge University press, 1976 Vol.1, pp. 173-85.
4. "Cadte parties" M. Duverger/political Parties, London/methuen, 1959, pp.231-4.
5. Neo-Patrimonialism
6. "pial gallup"
7. N.Gole, "Towards an Autonomization of Politics and Civil Society in Turkey", in M. Heper and A. Evin(eds), *Politics in the Third Turkish Republic*, (boulder:westriew,1994),pp.100-103.
8. Hugh Poulton, "The Turkish State and Democracy" *The International Spectator*, Volume XXXIV No.1 January-March 1999, p.62.
9. *Ibid.*, p. 62.
10. Raison d'ette
11. Islamist Welfalle Party
12. Necmettin Etbakan
13. The European Convention on Human Rights
14. European Court
15. "European Court of Human Rights," Turkish Cases ,Strasbourg,1999.
16. Euro
17. Mumtaz Soysal, "The Kurdish Issue :a Turkish Point of View", XXXL, No. 1, Jaruary-March, 1999, p. 11.
18. "Millet"Concept
19. secular society (state)
20. "The European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedom", Mumtaz Soysal, *Ibid.*, p. 17
21. Voluntary Collectivisation
22. Military -Paternalistic State
23. Cohen, "Contact With Central Asian States: A Foundation For Pan-Turkism" ,"*The Washington Report on The Middle East*, A Haits, August /September.
24. Luxemborg European Council

25. Hansjorg Brey, "Turkey and the Cyprus Question", *The International Spectator*, Vol XXXIV, No.1, January - March, 1999, p. 111.
26. M. Muftuler Bac, "The Never Ending Story : Turkey and the European Union", *Middle Eastern studies*, Vol. 34, No 4, 1998, p. 248.
27. *Cyprus and the European Union : New Chances for Solving an Old Conflict*, Munich : sudosteuropa -Gesellschaft, 1997, pp. 170-176.
28. Bulent Ecevit (Quoted in Hansjorg Brey), *Ibid.*, p. 111.
29. Anatolian coast.
۳۰. بهزاد شاهنده، سیاست و اقتصاد در کره، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸، بخش مربوط به اقتصاد و سرمایه گذاری در کره جنوبی (جمهوری کره).
۳۱. همگان بر مطلب ارایه شده اذعان داشته و حتی برخی فقط ترکیه را برنده جنگ می دانند، زیرا که در هر جنگی، طرفین درگیر عملاً هردو بازنده هستند و صرفاً طرفهای سوم از منازعه آنها سود می برند که نمونه بارز آن ترکیه و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است.
32. Shireen Hunter, A Paper Presented To (A) Contelence on " U. S - European Common Approaches to Turkey", Heldat Palazzo Rondinini, Rome, on 20 -21 November 1998 and funded by German Marshall Fund of the United States and the Freedrich Ebert Stiffung.
33. D. Bazoglu Sezer, "Turkey's Grand Strategy Facing A Dilemma", *The International Spectator*, Vol. XXVII. NO. 1, 1992, p. 25.
34. Refah party (Islamist Welfare Party)
35. Fazilet Party

